

## یادداشت‌هایی از یک گمانه‌زنی: آبانماه ۱۳۷۴

### بهرام آجورلو

گرفتار آمده بود. در جبهه جنوبی خیابان پر ترافیک امام خمینی با فاصله بسیار اندک می‌گذرد. در سمت غربی مدرسه بزرگ شهید فکوری با فاصله کمتر از ۴ متر قرار دارد. در جبهه‌های شرقی و شمالی آن هم منازل مسکونی، که تنگ و فشرده به هم ساخته شده بودند، قرار داشتند. برای اینکه میدان کافی جهت انجام پروژه گمانه‌زنی - پیگردی فراهم شود، منازل مسکونی خریداری و تخریب گردیدند و میدانی وسیع و هموار مهیای کار شد. پروژه گمانه‌زنی - پیگردی در آبانماه ۱۳۷۴ آغاز گردید و نگارنده نیز در پانزدهم آبانماه به آن پیوست.

اهمیت پروژه مسجد کبود به این دلیل می‌باشد که این پروژه اولین و آخرین پروژه پژوهش‌های باستان‌شناسی مسجد کبود در گذر زمان بوده است و این گزارش (هر چند که کوتاه و ناچیز) شاید که از معدود گزارش‌های محدود در باره نتایج پروژه فوق‌الذکر باشد.

سه گمانه، در جبهه شمالی و در دو قسمت مسجد گشوده شد. نخستین گمانه (A) که بزرگترین گمانه بود با هدف پیگردی بازمانده‌های دیوار خارجی مسجد و در منتهی‌الیه امتداد دیوار سمت چپ ایوان اصلی مسجد گشوده شد. ابعاد این گمانه ۱۰×۲ بود. این گمانه تا عمق ۳ متر پیش برده شد اما آثار مشهودی از بقایای دیوار مدفون مسجد و یا کف حیاط و مسجد بدست نیامد. لایه نگاری در این گمانه بر اساس رنگ خاک، جنس خاک و مواد فرهنگی درون قشر خاک انجام گردید و می‌توان این گمانه را "Database" جهت روشن شدن لایه‌های تحتانی محوطه باستانی مسجد کبود دانست.

از سطح خارجی گمانه تا عمق ۰/۵ متر اول لایه معابر اثر ساخت و سازهای جدید شهری به شدت مضطرب شده بودند و سپس قشری از لایه رسوبی به ضخامت ۰/۲۵ متر آغاز می‌شد.

مسجد کبود تبریز که به «فیروزه اسلام» نیز شهرت دارد به سال ۸۷۰ ه. ق ساخته شد. اشتهار این مسجد بی‌نظیر به فیروزه اسلام به این دلیل می‌باشد که بر مبنای گزارش‌های تاریخی دارای گنبدی به رنگ فیروزه‌ای بوده و پوشش کاشیهای معرق کبود فام آن نیز انگیزه نامگذاری‌یش به مسجد کبود شده است.

معمار این شاهکار هنری «عزالدین قاپوچی» و خطاط کتیبه‌های زیبای قرآن آن به خط ثلث «بواب»، خوشنویس نامدار قرن ۹ ه. ق می‌باشد. زلزله سهمگین سال ۹۹۷ ه. ق تبریز این بنای شکوهمند را به ویرانه‌ای تبدیل کرد و هیچ کدام از طاقهای مسجد بر جای نماندند. در دهه‌های ۱۳۳۰-۱۳۳۰ ه. ش. چهارچوب بنا مرمت و بازسازی گردید ولی مشکل اصلی افزایش گنبد اصلی و مرکزی آن بود. بنابراین اداره کل باستان‌شناسی وقت تصمیم گرفت که گنبدی با اسکلت آهنی بیافزاید اما سرانجام با همت و مجاهدت شادروان «استاد رضا معماران بنام تبریزی» گنبد اصلی با همان ساختار اولیه بازسازی گردید. (دهه ۵۰ ه. ش)

بر پایه گزارش‌های سیاحان و مورخان مسجد کبود دارای شبستانهایی شمالی و حیاطی با کف مرمری بوده است. بر همین اساس سازمان میراث فرهنگی در سال ۱۳۷۴ تصمیم به گمانه‌زنی و پیگردی آثار معماری تاریخی احتمالی فوق گرفت و آقای جواد قندگر - باستان‌شناس و مدیر موزه تبریز - مأمور انجام این پروژه باستان‌شناسی گردید. نگارنده نیز با راهنمایی آقای چگینی به ایشان معرفی شدم تا سهمی اندک در گشودن رازهای سر به مهر فیروزه اسلام داشته باشم.<sup>(۱)</sup> اما بسیار افسوس که این پروژه فرجامی تلخ و ناگوار داشت.

مسجد کبود در آن تاریخ از چهار جبهه در حصارای تنگ

متناسب همدیگر بودند که به طرز ایستادانه و با مهارت دقیق کنار یکدیگر چیده شده بودند و با یکدیگر سطح هم‌ترازی را بوجود می‌آوردند و بقایای نوعی ملاحظه گل از میان این سنگها بدست آمد. از نظر کاوشگر این کف سنگفرش می‌توانست نشانه وجود معبر یا پهنه‌ای باشد. اما به نظر نگارنده از آنجا که تداوم حفاری به ابعاد ۱×۱ متر در گوشه گمانه در زیر این سطح سنگفرش وجود قشری از خاک مرطوب به رنگ قهوه‌ای تیره و با داده‌های درشت ریگ و سنگریزه و فاقد هر گونه ماده فرهنگی را بدست داد و چون وجود مشابه این سنگها چه در لایه‌های فوقانی و چه در زیر لایه هفتم مشاهده نگردید، پس می‌توان لایه هفتم را نوعی اثر معماری محسوب کرد. البته هیچ شیء یا سفالینه‌ای از این کف بدست نیامد.

روز ۷۴/۸/۲۳ دومین گمانه (B) درست فرمایش ایوان و سر در اصلی مسجد گشوده شد. هدف این گمانه هم پیگردی و یازبایی حیاط و پلکان اصلی سر در مسجد بود. فاصله گمانه B با ابعاد ۳×۳ متر، تا سر در اصلی ۵/۵ متر و تا گمانه A حدود ۵ متر می‌شد. در این گمانه تا عمق ۰/۵ متر اول آثار مضطرب بود و سپس از عمق ۰/۵ متر لایه رسوبی درست کمتر از گمانه A، آغاز می‌شد.

از عمق ۰/۷۵ متر بقایای پلکان سنگفرش هویدا گردید که از سنگهای ساده رودخانه‌ای با ابعاد متوسط و متناسب همدیگر ساخته شده بودند و تا پلکان سوم سالم بود. اما پله چهارم به علت عبور لوله آب شهری و نیز گذر قبلی یک مجرای قنات قدیمی (که در زبان محلی کوره می‌گویند) تخریب شده بود. بنا به پیشنهاد نگارنده و با تایید کاوشگر گمانه B در جهت شمال به ابعاد ۳×۳ متر توسعه داده شد (۸/۲۵) و ابعاد گمانه B ۶×۶ متر گردید. متأسفانه باز هم تا ۰/۵ متر اول آثار بشدت مضطرب شده بودند و روز ۷۴/۸/۲۸ پس از آنکه رنگ خاک در عمق ۱ متر به قرمز گرائید کف آجر فرشی پیدا شد که می‌توان آن را حیاط آجری مرتبط با پلکان سنگی انگاشت.

جهت روشن شدن دقیق‌تر وضعیت آثار روز ۷۴/۸/۲۸ گمانه سوم (C) به ابعاد ۲×۵ متر در سمت جنوبی گمانه A ایجاد گردید. گمانه C هم تا عمق ۰/۵ متر اول مضطرب بود و پس از آنکه رنگ خاک قرمزی گرائید در اولین لایه آن بقایای کف آجر فرشی پدیدار گردید که روی آن دو تخته سنگ حجاری شده قرار

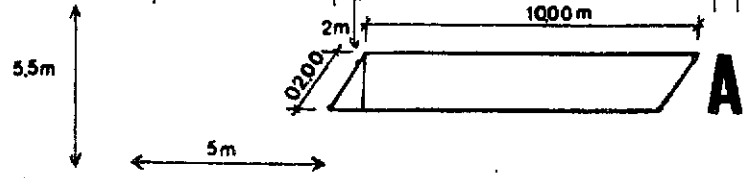
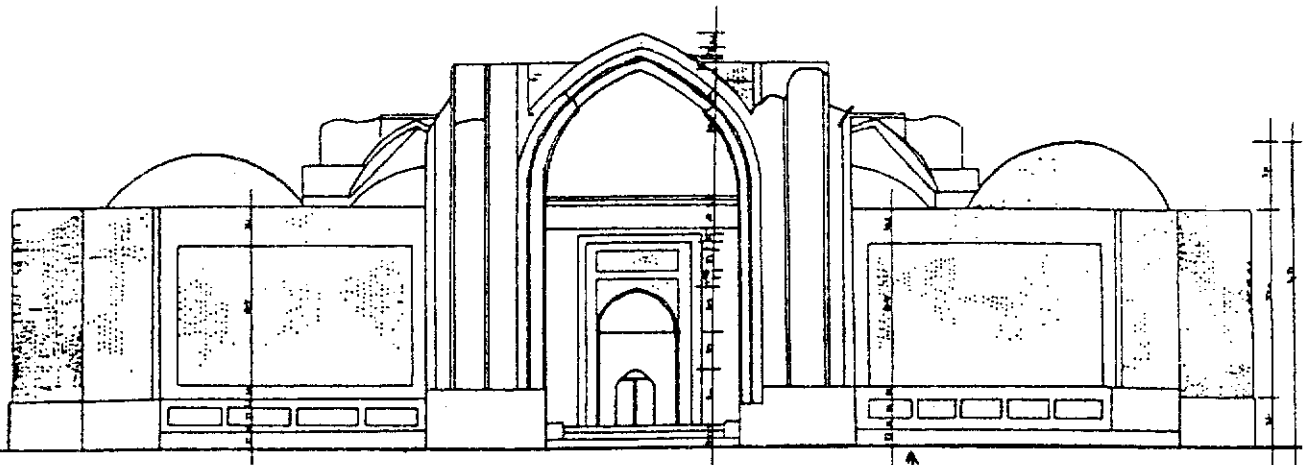
علت وجود این لایه رسوبی طغیانهای مسیل مهرانرود (که تا چند دهه پیش جریان داشت) تشخیص داده شد و این لایه فاقد هر گونه مواد فرهنگی بود.

پس از آن از عمق ۰/۷۵ متر گمانه، لایه دوم آغاز می‌شد. ضخامت لایه نیز ۰/۷۵ متر بود. مواد موجود در این لایه - در سطحی به مساحت ۲۰ متر مکعب - شبکه‌ای از تمبوشه‌های سفالی و اتصالات آن، پاره‌های آجر و قطعات خرد شده کاشیهای معرق به رنگ آبی سیر بودند. در اصل اینها بقایای مربوط به شبکه آبیاری شهری بودند که به نظر کاوشگر قدمتی پیش‌تر از صفویه نمی‌توانستند داشته باشند و احتمالاً کاربری خود را به عنوان سیستم آبیاری شهری در دوره قاجاریه از دست داده بودند (به نظر نگارنده این حدس با پدیداری یک مجرای آب قنات در گمانه B تقویت شد. شاید هم زلزله سال ۱۱۹۳ ه. ق به تخریب شبکه انجامیده است).

لایه سوم از عمق ۱/۵ متر آغاز می‌شد که ۳۰ تا ۳۵ cm ضخامت داشت و حاوی سفالینه‌های شکسته قرون یازدهم تا نهم ه. ق و نیز چند تکه سالادون شکسته بود. لازم به ذکر است که در هیچ لایه‌ای سفالینه سالم بدست نیامد و سفالینه‌ها قطعات کوچک خرد شده بودند.

چهارمین لایه، لایه سوخته‌ای بود که جز قشر خاکستر به ضخامت ۲۵ سانتیمتر چیز دیگری نبوده و تعداد اندکی خرده‌ریزهای سفال از آن پیدا شده آیا علت وجودی این لایه سوخته، کارگاه صنعتی بوده است یا آتش‌سوزی و جنگ؟ البته پاسخ این سؤال به علت محدودیت مکانی - زمانی پروژه و فقر شدید محتویات فرهنگی آن و لایه‌های تحتانی‌اش هرگز مشخص نشد.

پس از این لایه سوخته، لایه پنجم آغاز می‌شد که تا ۰/۴ متر ضخامت داشت و قشر خاکی به رنگ قهوه‌ای روشن و فاقد دانه‌های درشت ریگ و سنگریزه بود. از درون آن خرده سفالینه‌های قرن ۸ ه. ق به صورت پراکنده در سطح بدست آمد. لایه ششم، در عمق ۲/۵ متر گمانه، مجدداً قشر ضخیم لایه رسوبی به ضخامت ۰/۵ متر و فاقد هر گونه مواد فرهنگی بود. پس از خاکبرداری آن، واپسین لایه که در عمق ۳ متر کف گمانه قرار داشت هویدا گردید. لایه هفتم را باید کف سنگفرشی دانست که سنگهای کف آن از نوع رودخانه‌ای، با ابعاد متوسط و



۲- شاخص‌ترین خرده سفالینه‌ها عبارت بودند از: سلاکون، چینی آبی - سفید و گونه‌ای سفالینه که ظاهراً قسمتهایی از کاسه یا شتاب برده‌ها با مشخصات نقاشی زیر لعاب بر زمینه سفید، نقوش گشاهی مسزوم، نقاشی داخل و خارج ظرف، شاموت بر در شین و خمیره‌ای که - جرح فرم گرفته و ب حرارت کافی پخته شده است. ضخامت کمتر از ۵ میلی‌متر.

۳- وجود چنین نخته سنگهای مشابهی به صورت سنگ مزارات افراشته در جمهوری آذربایجان ناحیه کلبجر گزارش شده است.

Rasimev:isiq, Baku: 1986

۴- معدن بزرگ چنین سنگهای قرمز نامی در جنوب تبریز و بر سر راه تبریز - مراغه موجود است.

داشتند. یکی از این دو سنگ قبری از جنس گرانیتی سیاه و فرسوده بود و البته دلیل وجود تدفین هم نبود. ابعاد آن  $0/5 \times 0/2 \times 1$  متر و روی آن کادری مستطیلی ساده حجاری شده بود و در طرفین هم به خط نسخ آیات قرآنی نوشته بودند که به علت شدت فرسایش قرائت مقدور نشد. (۳)

لازم به ذکر است که دومین تخته سنگ، قرمزفام و با طول ۱ متر، هر چند که حجاری شده بود ولی هیچ نقش و کتیبه‌ای هم نداشت. ۲۰ سانتیمتر از عرض این سنگ بر کف آجر فرش قرار داشت و بقیه‌اش در دیواره جنوبی گمانه نهفته مانده بود. به همین دلیل نیز کاربرد آن (آزاره یا مزار؟) بر ما مجهول ماند. (۴)

گوشه شمال شرقی گمانه به ابعاد  $1 \times 1$  متر به طرف پائین ادامه داده شد که به علت اضطراب لایه‌های تحتانی این گمانه هم متوقف شد.

تصمیم گرفته شد که گمانه چهارم در منتهی الیه امتداد دیوار سمت راست ایوان گشوده شود که به علت آغاز فصل سرما و بارش، پروژه برای همیشه متوقف گردید.

پروژه گمانه زنی - پیگردی مسجد کبود، که اولین و آخرین پژوهش باستانشناسی آن به شمار می‌آید، دیگر هرگز ادامه داده نشد و متأسفانه در یکی از شبهای بهاری فروردین ۱۳۷۶ محوطه مقابل آن توسط بولدوزرهای شهرداری تا عمق بیش از ۴ متر خاکبرداری و تخریب گردید تا جهت احداث یک پاساژ هفت طبقه تجاری زمینه کار مهیا شود.

متأسفانه آنچه را که این پروژه باستانشناسی می‌جست، بولدوزرها در محوطه تخریب شده یافتند و درهم کوفتند! سه ماه پس از این فرجام ناگوار، ارگ تبریز نیز همان راهی را رفت که مسجد کبود رفته بود و اینک «فیروزه اسلام» زندانی سیمان و فولاد می‌باشد.

### پانوش

۱- این نوشتار با اجازه جناب قندگر و بر اساس یادداشتها و مشاهدات شخصی نگارنده تنظیم شده است و چون پروژه گمانه زنی - پیگردی مسجد کبود اولین تجربه میدانی نگارنده بود، بجاست که از زحمات ایشان سپاسگزاری کنم. همچنین از استاد دکتر کیانی که مقاله را مورد مطالعه و عنایت قرار دادند کمال سپاس را دارم.